

بررسی مناسبات فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان

سید احمد عقیلی^۱

احمد قربانی^۲

چکیده

پس از حملات مغول به چین، روابط این کشور با ملل دیگر در ابعاد گوناگون گسترش فراوانی یافت. با توجه به مناسبات نزدیک و دوستانه ایلخانان ایران و دولت مغولی یوان در چین، می‌توان این دوره را اوج مناسبات ایران و چین در ادوار گذشته دانست. ایرانیان مسلمان در سیمت‌های گوناگون همچون وزارت، استانداری، دبیری و فرماندهی لشکر به قآن خدمت می‌کردند. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی این نکته را به عنوان مسئله اصلی پژوهش مطرح می‌کند که ایرانیان و چینی‌ها در دوره تاریخی موردنظر به تبادل اندیشه‌ها و علوم و فنونی مانند پزشکی، نجوم، نقاشی و چاپ پرداختند و در کنار این موارد؛ زبان فارسی در چین نفوذ فراوانی یافت. نفوذ زبان فارسی در دستگاه اداری و نظامی یوان به حدی بود که می‌توان آن را پس از زبان‌های ترکی-مغولی و چینی سومین زبان در چین آن زمان به شمار آورد.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، ایلخانان، مناسبات فرهنگی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۹/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۲

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان seyedahmad.aghili@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی ahmadghorbani251@gmail.com

مقدمه

روابط ایران و چین در قرن دوم پیش از میلاد آغاز شد و تا زمان حاضر ادامه دارد. یکی از دوره‌های درخشان این روابط، دوره مغول و ایلخانان است. در این زمان بر اثر فتوحات مغول، ایران و چین جزئی از قلمرو مغول شدند و موانع روزگاران گذشته که بین دو کشور وجود داشت، برداشته شد و سبب نزدیکی دو ملت گردید. دولتمردان ایرانی و چینی در دستگاه اداری مغول در سرزمین خودشان و نیز در پایتخت امپراتوری مغول، قراقروم مشغول به کار بودند و علاوه بر وجود رقابت بین آنها، به تبادل اندیشه‌ها و تجربه با یکدیگر می‌پرداختند. با انتقال پایتخت به پکن توسط قوبیلای قآن روابط ایران و چین در ابعاد سیاسی، تجاری و فرهنگی به اوج خود رسید. روابط سیاسی که شامل روابط دیپلماتیک و تبادل سفرا بود تا دوران غازان خان نشان‌دهنده وابستگی سیاسی ایلخانان نسبت به دولت چین بود، اما بعد از اینکه غازان خان تعلق سیاسی ایلخانان را به دولت چین رد کرد، تبدیل به روابط دوستانه بین دو دولت شد. تا این زمان، قوبیلای قآن با قدرت در چین حکومت می‌کرد و ایلخانان ایران با دستور و یرلیغ وی به تخت می‌نشستند. وجود دولتمردان ایرانی در دستگاه اداری و اجرائی سلسله یوان را می‌توان در روابط سیاسی بین دو کشور مؤثر دانست. روابط تجاری شامل صادرات و واردات کالاهای گوناگون بین دو کشور بود که در مقایسه با قبل از آن، گسترش زیادی یافت. روابط فرهنگی نیز شامل مبادله آراء و اندیشه‌ها و علوم و فنون بین دو کشور بود که به این نتیجه می‌توان رسید که روابط بین دو کشور سبب ایجاد بستری شد که در آن علوم، فرهنگ و تجارت هر دو کشور توانست به بالندگی بیشتر دست یابد. اسلام در چین گسترش یافت و این مسئله از عوامل مهمی بود که باعث شناخت بیشتر مردم دو کشور از یکدیگر و همچنین باعث غنای فرهنگ و تمدن و سبب پیشرفت علم و دانش مردم دو سرزمین گردید.

سؤالات پژوهشی که مقاله حاضر به دنبال بررسی و تبیین آن است؛ اینکه مؤلفه‌های مهم در روابط فرهنگی دو کشور در دوره تاریخی مورد بحث کدامند؟ میزان روابط فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان تا چه حد بوده است؟ فرض اصلی مقاله آن است که گستردگی قلمرو مغول و برداشته شدن مرزها و تشویق مغولان به تعاملات و دادوستدها، باعث گسترش ارتباطات در تمامی ابعاد در دوران مغولان و ایلخانان شد. روابط فرهنگی دو کشور تا قبل از دوران مغول گسترده نبود، اما بعد از آن در ابعاد مختلف گسترش یافت؛ بررسی این روابط مهم‌ترین هدف پژوهش حاضر است.

در خصوص پیشینه تحقیق، می‌توان به کتاب‌های تاریخ روابط ایران و چین تألیف: دکتر علاءالدین آذری؛ فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین از فنگ جین یوان؛ ترکستان نامه از بارتولد و امپراطوری صحرانوردان رنه گروسه اشاره کرد که ویژگی مشترک و غالب این آثار، توجه به روابط سیاسی، تجاری دو کشور و در خلال آن بحث مختصری در باره روابط فرهنگی این دو دولت است؛ با این حال، اولین دست مایه‌ها در باره موضوع پژوهش را به دست می‌دهد.

محورهای برجسته در روابط فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان

در کنار روابط سیاسی و تجاری بین ایران و چین، روابط فرهنگی دو کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. مهم‌ترین تعاملات فرهنگی آنان در دوره تاریخی مورد بحث شامل انتقال علوم و فنون بین دو کشور بود که شامل علوم پزشکی و دارویی، نجوم، نقاشی، نفوذ زبان فارسی در چین و پول کاغذی (چائو) است.

۱- علوم پزشکی و دارویی

مبادلات دانش پزشکی و داروئی میان ایران و چین در دوره مغول و ایلخانان بسیار چشمگیر بود و بیشتر در مقوله تهیه دارو، تجویز داروها، انتقال علوم پزشکی و داروئی ورود کتب پزشکی و داروئی و همچنین تألیف این گونه کتاب‌ها بوده است.

در عصر سلسله یوان، تعداد پزشکان مسلمان در چین بسیار زیاد بود و اغلب آنان که ایرانیانی با ریش بلند بودند، در کوچه‌ها و خیابان‌ها گشت می‌زدند، خدمات دارویی و پزشکی خود را به مردم چین عرضه می‌کردند و مورد توجه و علاقه مردم بودند. تائو زونگ یی از عصر یوان در فصل ۲۲ کتاب *شخم و کشاورزی در روستاهای جنوب کشور* به مهارت اعجاب‌برانگیز مردم سرزمین‌های غربی اشاره کرده است. مقصود او از "مهارت‌های اعجاب‌برانگیز" همان دانش پزشکی اطباء ایرانی است. از عصر یوان، علاوه بر طبای دوره‌گرد، مسلمانانی هم در رأس اداره امور بهداشتی کشور قرار داشتند. حکومت یوان در سلسله مراتب اداری، پس از بیمارستان امپراتوری، دارای بخشی به نام "اداره خدمات مردمی" بود که به کاربرد دانش پزشکی و دارویی اسلامی برای معالجه سربازان و نگهبانان در کشور و یتیمان و بینوایان در پکن اختصاص داشت و در سال ۱۲۹۲م. علاوه بر پکن در شانگ تو نیز چنین اداره‌ای تأسیس شد که *عطاری و شفاخانه اسلامی* نام داشت. در سال ۱۳۲۲م. هر دوی این بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها زیر نظارت "اداره مرکزی خدمات مردمی" قرار داشتند. در این اداره و سازمان‌های مشابه عده‌ای از پزشکان مسلمان با دانش و مهارت پزشکی درخشان خویش به معالجه بیماران می‌پرداختند (جین یوان، [بی تا]: ۱۴۵-۱۴۴).

به گفته خواجه رشیدالدین فضل‌الله چینی‌ها از جمله پزشکان هولاکو بوده‌اند. وی می‌گوید که هولاکو در شب شنبه هفتم ربیع الثانی سال ۶۶۳ از دست پزشکان ختائی مسهلی خورد که بر اثر آن غش و سپس سگته کرد و بعد از چند روز مرد (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۵۱/۲). وقتی بیماری غازان خان شدت گرفت، پزشکان چینی حاضر شدند و به مداوای او پرداختند و دو نقطه از بدن وی را داغ کردند (آذری، ۱۳۶۷: ۱۰۵). از جمله مواردی که پزشکان چینی در زمان ایلخانان آن را به پزشکان ایرانی تعلیم دادند، گردش خون و کالبد شکافی بود. مسیحیان و علمای اسلام تشریح جسد انسان را که پزشکان چینی قرن‌ها انجام می‌دادند ممنوع ساخته بودند. پزشکان چینی در مراغه و سپس در دارالعلم (ربع رشیدی) تبریز تشریح جسد انسان را اجراء و تعلیم می‌دادند.

آنان حتی به تشریح انسان زنده اقدام کردند تا گردش خون و بسیاری چیزهای دیگر را آموزش دهند (مظاهری، ۱۳۷۲: ۴۳۳/۱).

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی که خود پزشک حاذقی بود، ربع رشیدی که در حقیقت یک مجتمع بزرگ آموزشی، پزشکی و خدماتی بود را در تبریز بنیان نهاد. وی در وقفنامه ربع رشیدی فرزندان اناث خود را نسل اندر نسل به تولیت این مجتمع منصوب نموده بود. خواجه در یکی از نامه‌هایش می‌نویسد: بیمارستان ۵۰ پزشک دارد که از کشورهای مختلف مانند چین، هند، مصر و شام به تبریز آمده‌اند. هر یک از این پزشکان مسئول هستند ۱۰ دانشجو را در رشته پزشکی تعلیم دهند و کلیه امکانات رفاهی برای آنان تأمین بود. در این بیمارستان علاوه بر پزشکان، جراحان و چشم پزشکان و شکسته بندان نیز خدمت می‌کنند و هر یک مسئول تربیت ۵ دانشجو بودند. تمام این صاحبان حرفه پزشکی در خیابان مخصوصی که در پشت بیمارستان واقع شده، زندگی می‌کنند و هر یک حقوق و مستمری دارند که به صورت نقدی و جنسی پرداخت می‌شود. این دانشمندان، وزیر و طبیب ایرانی به منظور حفظ آثار خود برای نسل‌های آینده بخشی از ارثیه‌اش را جهت نسخه‌برداری از آنها اختصاص داد. به دستور وی کتب فارسی او به عربی و کتب عربی به فارسی ترجمه شدند و حتی دستور داد نسخه‌هایی از آثارش به چینی برگردانده شوند. اما با وجود تمام کوشش‌های وی، تقریباً همه نوشته‌هایش از بین رفته و هیچ یک از آثارش به طور کامل به دست ما نرسیده است. می‌گویند وقتی خواجه رشیدالدین پایان زندگی‌اش را نزدیک دید، به منشی خود دستور داد تا فهرستی از اموال او را تهیه نماید. این صورت‌نشان می‌دهد که خواجه در کتابخانه‌اش ۶۰۰۰۰ جلد کتاب خطی داشته که بسیاری از آنها را از چین و هندوستان آورده بودند. همچنین چند جعبه و ۱۰۰۰ کوزه چینی مختص نگهداری معجون و شربت در اختیار داشت (الگود، ۱۳۷۱: ۳۵۶-۳۵۳).

داود بناکتی که در زمان خواجه رشیدالدین می‌زیسته است، نوشته که خواجه دو تن از دانشمندان ختا یا چین را که در ایران زندگی می‌کردند و لیتاجی و نکیسون (یا یکسون) نام

داشتند به حضور خود طلبید و از کتبی که آنها با خود آورده بودند، آگاهی یافت. این دو تن بر علوم طب، نجوم و تاریخ آگاهی بسیار داشتند (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۳۸). خواجه رشیدالدین از اولین دانشمندان و مورخین ایرانی است که در تألیفات خود از جمله جامع التواریخ از تاریخ، فرهنگ و علوم چین سخن گفته است. از جمله اقدامات مفیدی که در زمان وی انجام گرفت، ترجمه کتب چینی به زبان فارسی بود. یکی از آنها کتابی در باره پزشکی است به نام تنسوخ نامه یا تنکسوق نامه ایلخانی که به دستور خواجه آن را به فارسی برگرداندند. پیش از رشیدالدین کتاب دیگری به نام تنکسوق نامه ایلخانی در فن جواهرشناسی به فارسی تألیف شده بود و مؤلف آن خواجه نصیرالدین طوسی بود که مطالب زیادی از جمله در مورد چین، معادن آن و گیاهان شفابخش مندرج است. رشیدالدین فضل الله زمان خواجه نصیرالدین را درک کرد و با شاگردان او معاصر و هم سن بود. لفظ تانکسوق و تنکسوق و تنسوق و تانسوخ و تنسوخ و تنسق و تنسخ، اشکال مختلف یک کلمه مغولی است که از عهد هولاکو به بعد در زبان فارسی متداول گردید و به معنی چیز نفیس و تحفه نایاب است که به عنوان هدیه و پیشکش برای بزرگان می‌آوردند. در جهانگشای جوینی آمده است که: «گفت تو و پدرت چنین تنکسوق‌ها یعنی طرایف‌ها و غرایب‌ها چرا نساخته اید». خواجه رشیدالدین این کتاب خویش را در حکم تحفه عزیزالوجود و نادری می‌شمارد که به ایلخان تقدیم کرده است (مینوی، ۱۳۵۲: ۳۳۲).

بعد از آنکه در اوایل عهد عباسیان کتب یونانی، سریانی، پهلوی و هندی را به زبان عربی ترجمه کردند، مسلمین گوئی خود را از آموختن علوم تازه بی‌نیاز دیدند و آن را کافی دانستند. غیر از دو- سه ترجمه‌ای که ابوریحان بیرونی جزء کارهای خویش ذکر می‌کند و غیر از کتاب‌هایی که ایرانیان از عربی به فارسی ترجمه کردند، دیگر خبری از ترجمه در عالم اسلام نداریم تا زمان حمله مغول که اول بار خواجه نصیرالدین طوسی اندکی از علم نجوم قوم فاتح را از آنان فرا گرفته و در کتاب‌های خود گنجانید و بعد خواجه رشیدالدین به این کار همت گماشت (مینوی، ۱۳۵۰: ۴).

تنسوخ نامه یا تنکسوق نامه ترجمه‌ای از کتاب موجوئه تألیف وانگ شوهو، طبیب معروف چینی است. این کتاب راجع به علم نبض شناسی، کالبد شناسی، علم جنین‌شناسی، علم مامائی و داروشناسی است که به دستور خواجه رشیدالدین توسط حکیم صفی‌الدین و فرزند یکی از طبیبان ایرانی مهاجر در چین صورت گرفته است. اصل کتاب به شعر بوده است و برحسب مورد، ابیاتی به زبان چینی، البته با املاء فارسی به لحاظ اهمیت موضوع آورده شده است. خواجه در مقدمه‌ای مفصل به چگونگی ترجمه کتاب اشاره می‌کند و انجام این ترجمه را به توصیه غازان خان شروع آشنایی ایرانیان با طب چینی می‌داند. وی یکی از طبیب زادگان ایرانی‌الاصل متولد در چین را یافته است که سال‌ها قبل پدرش به چین رفته و هم خط فارسی و هم خط چینی را خوب می‌دانست. بنابراین در ترجمه این کتاب با چنین تدبیری سعی و اهتمام لازم برای صحت ترجمه را در حد مقدور به کار گرفته است (الگود، ۱۳۷۱: ۳۵۳).

۲- نجوم

علاقه علمی فرمانروایان مغول متوجه علومی بود که امید بهره‌برداری از آن را برای زندگی دنیوی خود داشتند؛ مثل نجوم که به کمک آن برای اعمال و کردار خود کسب تکلیف می‌کردند. منگوقاآن دستور ایجاد رصدخانه‌ای را در چین به دانشمندی ایرانی به نام جمال‌الدین داد، اما کوشش وی بی نتیجه ماند (اشپولر، ۱۳۶۸: ۴۳۸-۴۳۷). منگوقاآن در چین شنیده بود که تنها خواجه نصیرالدین طوسی می‌تواند از عهده این کار برآید. برای همین وقتی هولاکو را به ایران فرستاد، از وی خواست که بعد از فتح قلاع اسماعیلیه خواجه را به نزد وی بفرستد (مدرس رضوی، ۱۳۷۰: ۴۲). وقتی هولاکوخان به ایران می‌آمد، گروهی از دانشمندان چینی او را همراهی می‌کردند. اینان پس از ورود به ایران به کارهای علمی و هنری پرداخته و با دانشمندان و علمای بزرگ ایران از جمله خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی همکاری می‌کردند. چون ایلخانان به امر ستاره شناسی و نجوم علاقه وافر داشتند و کواکب و تغییرات آنها را در سرنوشت خود مؤثر می‌دانستند، از این رو علم مذکور پیشرفت زیادی حاصل کرد.

با فرا رسیدن عصر سلسله یوان، مسلمانان در زمینه محاسبات نجومی در آن دوره نقش مهم و همه جانبه‌ای ایفاء کردند و موجب شدند که در پیشرفت علم نجوم در آن دوران گام‌های بزرگی برداشته شود. فرمانروایان سلسله یوان برای اخترشناسان مسلمان احترام زیادی قائل بودند و قوبیلای قاآن پیش از آنکه به مقام امپراتوری برسد، عده‌ای از دانشمندان اخترشناس قوم هوئی (مسلمان) را مأمور انجام امور گاهشماری کرد. در سال ۱۲۶۰م. قوبیلای اداره اخترشناسی را بر مبنائی تأسیس کرد که در زمان منگوقاآن وجود داشت و تعدادی مسلمان را در آن به کار گماشت. در سال ۱۲۷۱م. اداره اخترشناسی از نظر سلسله مراتب در رده پنجم قرار داشت و از کتاب *تاریخ مغول*، بخش *ادارات صد گانه* چنین برمی آید که اداره اخترشناسی هوئی ۳۷ کارمند داشت که ۸ نفر از آنها در رده منجم به بالا قرار داشته‌اند. این اداره به ۵ بخش اخترشناسی، محاسبات فلکی، آزمایش‌ها، ساعت‌های آبی و محاسبه‌ای تقسیم می‌شد. عده‌ای از اخترشناسان مسلمان مانند جمال‌الدین، کمال‌الدین و شمس‌الدین یکی پس از دیگری در این اداره‌ها کار کردند و در تکمیل و توسعه محاسبه‌های گاهشماری چین نقش بسیار بزرگی ایفاء کردند (جین یوان، آبی تا: ۱۲۴-۱۲۳). مارکوپولو در سفرنامه خود می‌نویسد که: «قوبیلای قاآن پنج هزار منجم و پیش‌گوی مسلمان، ختائی و مسیحی دارد که به آنها غذا و لباس می‌دهد تا با خیال راحت به کار و هنر خود بپردازند. این منجمین در جاهائی که صور فلکی مشخص هستند، می‌نشینند و ساعات و دقایق سعد و نحس هر سال را تعیین و دنبال می‌کنند... کسانی که درست‌تر پیش‌گویی می‌کنند، بهترین استادان این هنر شناخته می‌شوند و بیشترین احترام را دارند» (مارکوپولو، ۱۳۶۹: ۱۲۱-۱۲۰). در بین سال‌های ۱۲۷۹-۱۲۷۶م. به دستور قوبیلای قاآن رصدخانه سلطنتی بازسازی و تجهیزات آن جدید و کامل‌تر شد. یکی از تجهیزات جدید این رصدخانه، تورکوئوم^۱ بود که از تعدادی دایره و قرص که بر خلاف ذات‌الحلق متحدالمرکز نیستند، تشکیل یافته و احتمالاً بیشتر برای محاسبه به کار برده می‌شد،

بررسی مناسبات فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان / ۱۴۳

زیرا با کمک آن می‌شد مختصات دایره البروجی را به مختصات استوایی تبدیل کرد و برعکس. ظاهراً مخترع این دستگاه ستاره‌شناس، مسلمان اسپانیایی جابر بن افلاح (متولد ۵۲۴ ق. / ۱۱۳۰ م.) بوده است. به احتمال زیاد این وسیله توسط جمال‌الدین محمد بخاری، ستاره‌شناس ایرانی به چین راه یافته است (نیدهام، ۱۳۸۳: ۲۷۱-۲۷۰).

از دانشمندان برجسته ایرانی مقیم چین در زمان مغول، جمال‌الدین محمد بخاری است. وی در رصدخانه مراغه مشغول به کار بود و در سال ۶۶۵ ق. / ۱۲۶۷ م. به چین رفت و هفت نوع ابزار اخترشناسی که خود ساخته بود، تقدیم قوبیلای قآن کرد. این ابزار عبارت بودند از جمله چند دایره‌ای جهت نما، سطح مایل، سطح افقی، گنبد آسمان نما، کره زمین، رصد نما، اسطرلاب و از آن میان تنها کره زمین و یک نوع اسطرلاب برای چینیان تازگی داشت و ناشناخته بود. لیکن کره‌ای که جمال‌الدین ساخت، حاکی از کرویت زمین بود و نفی باورهای سنتی چینیان. باید خاطر نشان ساخت که جمال‌الدین در ساختن ابزار اخترشناسی خود از برخی معلومات سنتی چین در باره این علم بهره جسته بود. وی همچنین تقویمی به نام تقویم ده هزار ساله را در چین رایج کرد. در اوایل تأسیس سلسله یوآن تا مدتی از تقویم سلسله کین استفاده می‌شد، اما چون انطباق این گاهشمار با گردش ماه و سال در اثر مرور زمان دقت خود را از دست داده بود، به تدریج متروک ماند. اولین گاهشماری که سلسله یوآن به طور رسمی به کار برد، تقویم ده هزار ساله جمال‌الدین بود که بر مبنای تقویم ایران تنظیم یافته بود. در تاریخ یوآن، بخش گاهشماری آمده که «در چهارمین سال تأسیس یوآن (۱۲۶۷ م.) به فرمان قوبیلای قآن تقویم ده هزار ساله جمال‌الدین که از سرزمین‌های واقع در غرب چین آمده بود رسمیت یافت». در سال ۱۲۸۱ م. پیش از آنکه "تقویم یوان شی" (تنظیم گوشو جینگ) عمومیت یابد، چهارده سال از انتشار تقویم جمال‌الدین در سراسر چین می‌گذشت و تقویم جمال‌الدین بر مبنای گاهشمار شمسی تنظیم یافته بود. تقویم دیگری که پس از تقویم جمال‌الدین انتشار یافت "تقویم هوئی هوئی" بود. در سال ۱۲۷۸ م. کمال‌الدین از اداره اخترشناسی، به فرمان پادشاه آن شی مأمور تنظیم مجدد

تقویم هوئی هوئی و ارسال دو نسخه آن به دربار گردید و این فرمان در سال ۱۲۷۹م. انجام یافت. تقویم فوق بر اساس تقویم قمری بوده که در اغلب ممالک اسلامی آن زمان رواج داشت. در سال ۱۳۲۸م. از جمله اسنادی که به تعداد بسیار توسط اداره اخترشناسی انتشار یافت، تقویم هوئی هوئی بود که ۵۲۵۷ جلد آن چاپ شد (جین یوان، [بی تا]: ۱۲۸-۱۲۴).

گوشو جینگ (۱۳۱۶-۱۲۳۱م.) بزرگ‌ترین ریاضی‌دان و منجم چینی دوره یوآن بود که با نجوم اسلامی آشنایی کامل داشت. او از مردم هسینگ تسائی بود و حتی در کودکی هم به خاطر استعدادهایش شهرت داشت و ظاهراً فضل و تحقیق را از جدش کویونگ که ریاضی‌دان معروفی بود، به ارث برده بود. گوشو جینگ هنگامی که مرد جوانی بود، در شمار بزرگ‌ترین مهندسان چینی در آمد. وی طراح و مهندس ترعه بزرگ چین، بزرگ‌ترین ترعه جهان بود. قوبیلای وی را مأمور اصلاح تقویم کرد و او این تقویم را به نام شو- شی - لی در ۱۲۸۰م. استخراج کرد و در ۱۲۸۱م. مورد اصلاح قرار گرفت و در چین رایج شد" (اسمیت، ۲۵۳۶: ۲۵۲/۱). وی در تنظیم این تقویم برای محاسبات دقیق در رصد ستارگان، از روش‌های جمع و تفریق و مثلثات و حل مسائل فیثاغورث و تعیین وتر استفاده کرد و ۳۶۰ سال آینده را چنان با دقت محاسبه کرد که در هیچ یک از سالنامه‌های نسل‌های پیشین سابقه نداشت. او این روش‌ها را از منجمین مسلمان فرا گرفته بود (جین یوان، [بی تا]: ۱۲۸). در سال ۱۲۷۶م. گوشو جینگ شاخص آفتابی کوه پیکری برپا ساخت؛ با آنکه شاخص ویژگی کاملاً مستقل داشت، نصبش با حضور ستاره‌شناسان مسلمان صورت گرفت و طرح و الگوی آن را به عنوان راهنما از رصدخانه مراغه فرستاده بودند. به نظر می‌رسد رغبت دانشمندان ایرانی به ابزارهای بزرگ، انگیزه این تحول طبیعی ستاره‌شناسی چینی بوده است (نیدهام، ۱۳۸۳: ۲۲۳). خدمات بزرگ علمی مسلمانان عصر یوآن نه تنها از محتوای غنی بلکه از تأثیر ژرف برخوردار بود. تأثیر مسلمانان عصر مغول یکسره تا دوران سلسله‌های مینگ (۱۶۴۴-۱۳۶۸م.) و چینگ (۱۹۱۱-۱۶م.) ادامه داشت و در عهد مینگ منجمان و

بررسی مناسبات فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان / ۱۴۵

تقویم نگاران مسلمان هنوز از جایگاهی ارجمند برخوردار بودند. در سال ۱۳۸۳م. به امر هونگ- وو مؤسس سلسله مینگ، هیئتی مأمور ترجمه آثار علمی برجسته اسلامی به زبان چینی شد که قسمت مهمی از آنها آثار دانشمندان ایرانی بود و رئیس این هیئت یک ایرانی بود که شیخ المشایخ (به چینی ماشایی هی) لقب داشت و شخصاً ریاضیدان و منجم بود (مسعودی، ۱۳۵۲: ۷۹).

۳- نقاشی

بعد از استیلای مغول بر شهرهای اویغور و درآمیختن این طایفه در قوم تاتار، سبک نقاشی مزبور به دست مغول در چین منتشر شد و ذوق استادان چینی در آن تأثیر کرد و به تدریج سبک نقاشی ایرانی مانوی پس از گذشتن از دست اقوام اویغور و مغول در چین سبک خاصی به نام مینیاتور یا نگارگری شد و همین سبک است که در عهد ایلخانان توسط هنرمندان چینی به ایران بازگشت و به عنوان سبک چینی معروف شد (قدیانی، ۱۳۸۴: ۱۵۷). حکومت ایلخانان دو نتیجه مهم برای نقاشی ایران داشت: یکی انتقال سنت‌های هنر چینی به ایران که منبع الهام تازه برای نگارگران شد و دیگری بنیانگذاری نوعی هنرپروری که سنت کار گروهی هنرمندان در کتابخانه- کارگاه سلطنتی را پدید آورد. تحت حمایت ایلخانان کتاب‌نگاری در زمینه‌های علمی و تاریخی رونق گرفت و برخی از متون قدیم چون شاهنامه فردوسی نیز به سفارش آنان بازنویسی و مصور شدند (پاکباز، ۱۳۸۷: ۶۰). اثر فنی چین در باره نقاشی و صورتگری ایرانی نه تنها منحصر به اموری است که ایرانیان از صنایع و فنون چینی به قرض و عاریت گرفته‌اند، بلکه علاوه بر این، باعث شناسایی آنها به چیزهائی شده که بعدها به واسطه آن توانستند در این هنر ترقی و پیشرفت نمایند (محمدحسن، ۱۳۵۷: ۶۱). ممکن است مینیاتورسازان ایرانی موضوع کوچکی انسان را در محیطش از نقاشی چینی آموخته باشند که بعد از حمله مغول با آن آشنا شدند. در دربارهای ایلخانان نخستین، چند نقاش چینی حضور داشته‌اند. آنها هنر ساخت کاغذهای بسیار سفید و درخشان را که

می‌توانست خلوص و نورانیت رنگ‌ها را منعکس سازد، به ایران وارد کردند و به خصوص طرز استفاده از قلم مو، ظرافت طراحی، کاربرد آبرنگ و رنگ گواش را به ایرانیان آموختند. ایرانیان نگاره‌های چینی را تغییر شکل دادند و از آن خود کردند؛ مانند چشم‌انداز، درختان، آب، ابرها، کوه‌ها و همچنین اژدها و پرندگان اساطیری. بین مینیاتور ایرانی و برخی نقاشی‌های چینی دوران امپراتوران مغول خویشاوندی و رابطه دوردستی وجود دارد؛ مثل صفحه‌های تاخت و تاز شکار و چوگان بازی شکارگاه‌های قوییلای قاآن (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۸) و در این دوران بود که هنرمندان چینی به دعوت ایلخانان مغول به ایران آمدند. نقاشی دیوارهای معابد بودایی ارغون‌خان را هنرمندان چینی انجام دادند و همچنین صورت وی را نیز در بتخانه مراغه ترسیم کردند که تا زمان غازان‌خان برپا بود. ایلخانان ایران آسایشگاه خانواده خود را زمستان در بغداد و تابستان در تبریز قرار داده و در عراق عجم شهری به نام سلطانیه بین دو شهر زنجان و ابرهر بنا نهادند و این سه شهر عمده مراکز فن و کانون هنر نقاشی در دوره مغول بود (گودرزی، ۱۳۸۴: ۶۰).

۴- زبان فارسی طی دوره مغول در چین

بعد از حمله مغول بر اثر آنکه گروه بزرگی از مردم خراسان و ماوراءالنهر و سایر نقاط ایران به نام پیشه‌ور و حَشَر به اسارت به قلمرو مغولان در دشت‌های آسیای مرکزی انتقال یافتند، زبان فارسی همراه آنان تا نواحی شمالی چین پیش رفت. در زمان قاآن مغول مانند اوگتای و منگو نیز از ایران جماعتی از فضلاء و هنرمندان و صنعتگران و منشیان به مغولستان رفته، در ادارات و دیوان‌های قراقروم مشغول به کار شده و در زمان منگوقاآن کتاب لغتی به زبان فارسی و چینی و اویغوری و تنگقوتی نوشتند. همچنین حکومت محمود یلواچ در شمال چین و حضور ایرانیان در دربار و قلمرو وی باعث می‌شد که تمدن و زبان و خط فارسی را در سرزمین‌های محل اقامت خود توسعه دهند، به طوری که تا دورترین نقاط چین نیز زبان فارسی راه یافت (نوایی، ۱۳۷۰: ۳۹/۱).

در دوره سلسله یوآن، زبان اول بیشتر سرزمین‌های آسیای مرکزی فارسی بود که بسیاری از ساکنان آن به چین مهاجرت کرده بودند. گذشته از این، سلسله یوآن مناسبات نزدیکی با خویشاوندان خود، ایلخانان ایران داشت و جوامع مسلمان چینی دربردارنده گروه‌های بزرگی از ایرانیان و فارسی‌زبانان غرب آسیا بودند؛ بنابراین سه زبان رسمی دیوان و نظام آموزشی سلسله یوآن، چینی و مغولی و فارسی بود. نوشته‌های برخی پایزه‌ها و وزنه‌های مسی نیز که در دوره مغولان رواج داشت، به چهار زبان بود: فارسی، چینی، اویغوری-مغولی و چینی که بر مبنای الفبای تبتی (نظام آوایی چینی) منطبق بود. در میان سنگ قبرهایی از دوره یوآن که در کانتون، هانگ چئو و یانگ جو پیدا شده و کتیبه‌های آنها به فارسی و عربی است، نسب بسیاری از دفن شدگان، ایرانی است. در ۶۸۸ ق. / ۱۲۸۹ م. قوییلای قآن مدرسه‌ای در دادو (خان بالغ) برای پسران صاحب منصبان و ثروتمندان مسلمان تأسیس کرد که مدرسی از مدرسه هان لین به نام افتخارالدین، مسئول تدریس در آن گردید. شاگردان این مرکز پس از یادگیری فارسی به دیوان‌های حکومتی می‌پیوستند تا به عنوان "مترجم حضور" به کار بپردازند. ترجمه متون فارسی به چینی نیز به احتمال زیاد در دوره یوآن خواهان یافته بود و بسیاری از اصطلاحات که مسلمانان چینی در مساجد چین برای اجرای مراسم دینی مورد استفاده قرار می‌دادند، فارسی بود. زبان فارسی در چین دوره مینگ و چینگ نیز کاربرد داشت و از طرز و سبک نگارش کتابی از دوره مینگ که مربوط به جغرافیای ممالک اسلامی است، این‌طور استنباط می‌شود که یک ایرانی و فارسی‌زبان آن را نگاشته است (لیانگ، ۱۳۷۳، ش ۴: ۵۱).

آیین اسلام نخستین بار توسط ایرانیان به چین راه یافت و به همین جهت اسلام چینی از همان آغاز رنگ ایرانی پیدا کرد؛ به طوری که هنوز هم پس از گذشت چندین قرن مسلمانان چینی قسمتی از نماز را به فارسی می‌خوانند و نیت قبل از نماز را به طور کامل به فارسی بیان می‌کنند. مسلمانان چینی اصطلاحات فارسی را در مورد نماز به کار می‌برند و از جمله می‌گویند: نماز بامداد، نماز پیشین، نماز پسین، نماز شامگاه و روزهای هفته را نیز به اسامی فارسی شنبه، یکشنبه و الی آخر قید می‌کنند. به خداوند

به جای الله، خدا و به وضو، آب دست و به طهارت، پاکی می‌گویند و جالب این است که تمام موعظه‌های مذهبی آنها با جمله فارسی "به نام خداوند بخشنده مهربان" آغاز می‌شود (قدیانی، ۱۳۸۴: ۱۲۲). در سوماترا و اندونزی نیز در زمان ابن بطوطه زبان فارسی رایج بود؛ در سوماترا کلمه بندر به همان معنی فارسی به لنگرگاه‌های کشتی اطلاق می‌شد. کلمه شهیندر در زبان مالایائی (ماله) به افسری که مأمور حفاظت بندر و دریافت حقوق گمرکی است، گفته می‌شد. استعمال کلمه ناخدا به معنی فرمانده کشتی در تمام حوضه‌های اقیانوس هند از سواحل آفریقا تا جزایر جاوه و سوماترا عمومیت دارد و انجر همان کلمه فارسی لنگر است. لغت فارسی زنگ و زنگی از ابتدای قرن نهم میلادی در خاور دور به سیاهان و بردگان ساحل شرقی آفریقا اطلاق می‌گردید. نام‌های ایرانی مثل رستم، کیا، بختیار، شهریار، شهربانو، شهرزاد، مرزبان، شمشیر هنوز هم در میان مردم اندونزی یافت می‌شود و نفوذ معنوی و توسعه ادب ایران به حدی است که کمی بیش از یک قرن پس از فوت سعدی یعنی در سال ۸۲۳ ق. / ۱۴۲۰ م. در روی سنگ لحد یکی از مسلمانان سوماترا ۶ بیت از غزل این شاعر پارسی نوشته شده است (فاروقی، ۱۳۴۶: ۵۸۸/۲). کشیشان دومینیکی و فرانسیسی برای پیشبرد و اشاعهٔ مرام و ایمان خویش در کشورهای مشرق و حتی در چین به فارسی متوسل می‌شدند. در کلیساهای چین به دیوارها فارسی می‌نوشتند (ویلتنس، ۱۳۵۳: ۶). زمانی که ارغون‌خان در پی نماینده‌ای شایسته برای فرستادن به اروپا می‌گشت، پاتریارک (به طریق) ماریه بالاها سوم دوست و استاد سابق خویش، ربان صوما (بارصوما) را پیشنهاد کرد. وی گذشته از کاردانی سیاسی، فارسی را خوب می‌دانست که بسیاری از بازرگانان ایتالیایی آن را می‌دانستند و می‌توانستند مترجم او شوند. گذشته از این، کتابی که ربان صوما در باره ماریه بالاها سوم نوشته، به فارسی بود و سپس آن را به سریانی برگرداند (ویلتنس: ۱۶۶-۱۶۴). همچنین نامه گیوک خان به پاپ اینوسان چهارم در سال ۶۴۴ ق. / ۱۲۴۶ م. که توسط ژان پلان کارپن به دست پاپ می‌رسد، به فارسی بود و این امر نفوذ تمدن و زبان فارسی را در مغولستان نشان می‌دهد (نوایی: ۱۸). بازرگانان نیز از

ملیت‌های مختلف برای پیشبرد و تسهیل تجارت خود، زبان فارسی را فرا می‌گرفتند که از جمله این بازرگانان، پولوها بودند. نیکولو و ماتئو پدر و عموی مارکوپولو، فارسی می‌دانستند و خود مارکوپولو با چهار زبان فارسی، مغولی، ترکی و چینی آشنا بود (مارکوپولو: ۹). وی در سفرنامه خود بسیار از واژه‌های زبان فارسی استفاده کرده است؛ به عنوان مثال او امپراتور چین را "فغفور" نامیده و سازنده قلعه کایچو در شمال رود هوانگ‌هو را شخصی به نام "شاه طلا" می‌نویسد (همان: ۱۶۸). خلاصه اینکه مارکوپولو اسامی جای‌ها و مکان‌ها چه در چین یا هند و جاهای دیگر را در سفرنامه خود به صورت نام فارسی آن اماکن آورده است. ابن بطوطه جهانگرد مشهور مراکشی هم به زبان فارسی تسلط کافی داشت. وی نیز در طول ده‌ها سال مسافرت درک کرده بود که زبان فارسی زبانی بین‌المللی است و بی‌نیاز از فراگرفتن این زبان نیست. سفرنامه ابن بطوطه شاهدهی است گویا بر نفوذ گستره فرهنگ و زبان ایرانی در سرتاسر اقطار اسلامی آن عصر. این سفرنامه دریایی است از اصطلاحات فارسی مربوط به امور بازرگانی، اداری، مالی و قضائی که در میان درباریان و دیوانیان و عامه مردم در کشورهای مختلف اسلامی معمول و متداول بوده است. به نوشته وی حتی در خارج از دارالاسلام در کشور چین با اصطلاحات فارسی از جمله پاسوانان^۱، غلامان پرده‌دار^۲، اسپاهیان^۳، نیزه‌داران^۴، تیغ‌داران^۵، جانداران^۶ و پیادگان^۷ مواجه می‌شویم که نشان‌دهنده عمق نفوذ زبان فارسی در چین است (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۹/۱-۸). همچنین نقل است که در شهر خَنَسَا (کین سای) در حضور پسر قُرطی امیرالامرای چین، شعر پارسی می‌خوانند؛ شعری که چند بار

۱. البصوانان

۲. الممالیک البردداریه

۳. الاصباهیه

۴. التزداریه

۵. التغداریه

۶. الجنداریه

۷. البیاده

تکرار شده و ابن بطوطه آن را از زبان خنیاگران به یاد سپرده و در کتابت عربی به این شکل قید شده است:

تا دل بمحنت دادیم در بحر فکر افتادیم
جن در نماز استادیم قوی بمحراب اندری
(ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۳۰۵/۲).

این شعر از شاعر شیرین سخن فارسی، سعدی شیرازی است که مرحوم قزوینی اصل شعر را پیدا کرده که از طیبات سعدی است و صورت درست آن چنین است:

تا دل به مهرت داده‌ام در بحر فکر افتاده‌ام
چون در نماز استاده‌ام گویی به محراب اندری
(سعدی، ۱۳۸۷: ۳۶۰).

شعر فوق بیان می‌کند که زبان فارسی در آن عهد تا چه اندازه مقبول غیرایرانیان بوده که پسر یکی از امرای چین به شنیدن الحان شورانگیز آن عشق داشته و از آن لذت می‌برده است و همچنین نفوذ اشعار سعدی را تا سرزمین دوردستی چون چین نشان می‌دهد و به قول خود سعدی: «ذکر جمیل سعدی، که در افواه عالم افتاده است و صیتِ سخنش که در بسیطِ زمین رفته و قَصَبِ الجیبِ حدیثش که همچون شکر می‌خورند و رقعۀ منشآتش که چون کاغذِ زر می‌برند» (سعدی، ۱۳۸۵: ۳۷).

۵- چاو (چائو)

یکی از مواردی که در ایران دوره ایلخانی متأثر از چین انجام شد، پول کاغذی یا چاو بود. کلمه چاو از کلمه چینی چائو به معنای پول کاغذی گرفته شده است. پول کاغذی در چین سابقه‌ای طولانی دارد. حدود ۳۹۱ ق. / ۱۰۰۱ م. پول کاغذی یا اسکناس در چین رایج شد (رید، ۱۳۷۶: ۲۱). نخستین کسی که به انتشار پول کاغذی

در چین دست زد، تائی تسو مؤسس دودمان معروف سونگ بود. پادشاهان مغول چین نیز پول کاغذی منتشر کردند و این کار از زمان قوبیلای قاآن آغاز گردید و کسی که او را در این اقدام تشویق نمود، وزیر ایرانی او، سید اجل بود که وزارت امور مالی را عهده‌دار بود و تا سید اجل زنده بود، پول کاغذی اعتبار تمام داشت. اما پس از وی، جانشینانش امیر احمد فناکتی و سینگه اویغوری نتوانستند اعتبار پول کاغذی را حفظ کنند. بعد از سلسله یوآن، در زمان سلسله‌های مینگ و چینگ نیز اسکناس در چین رواج داشت (نوایی: ۴۸).

وصاف در باب علت انتشار چاو در زمان گیخاتوخان می‌گوید که: «بعد از واقعه ارغون خان در رمه و گله مغول وبائی افتاد که خود آن را بیوت گویند و بدین سبب اکثر مواشی مخصوصاً در بغداد و موصل و دیاربکر و خراسان تلف شدند و در خزانه نیز وجهی نمانده بود. گشاده‌دستی صدرجهان و مالی که برای راضی ساختن خلق بطور وظیفه به ایشان می‌بخشید و نیز بی‌مبالاتی ایلخان در بذل و بخشش و بی‌مقدار بودن زر و سیم در نظر او بیشتر موجب پیش آمدن این وضع گردید. چنان که در مدت دو سال که صدر جهان عهده‌دار وزارت و حکومت بود، قریب پانصد تومان قرض کرده و به صاحبان حوالات داده بود... خرج مطبخ شاهزادگان و خاتونان در زمان آباقاخان و سلطان احمد چهل تومان بود و هنوز مسئولان امر مورد اعتراض بودند که این مبلغ بیش از اندازه است. در حالی که در این عهد این دولت صد و شصت و پنج تومان در این راه صرف می‌شود و هنوز شاهزادگان و خاتونان بازخواست می‌فرمایند که چرا افزون‌تر نمی‌شود. سالی که به حساب‌ها رسیدگی کردند، مجموع درآمد سالیانه خزانه یک هزار و هشتصد تومان شد از این مبلغ هفتصد تومان برای مصالح مملکت و مقرری دیوانیان اختصاص داده شد و مابقی کفایت مهمات ملک و بخشش‌های پادشاه را نمی‌کرد» (وصاف، ۱۳۴۸: ۱۶۵).

به این ترتیب چاو به قول خواجه رشیدالدین در شنبه ۱۹ شوال ۶۹۳ و به قول وصاف در ذی القعدة ۶۹۳ در تبریز روان شد. متعاقب آن گیخاتو یرلیغ داد که استفاده از پول نقد به هر صورت ممنوع است، ساخت جامه‌های زربفت جز جامه‌های ایلخان و امرای طبقات بالا و ساخت ظروف از سنگ‌های قیمتی و طلا و نقره و به طور کلی هر

حرفه‌ای که موجب مصرف طلا و نقره است، از این به بعد ممنوع است (وصاف: ۱۶۶). در هر شهری در قلمرو گیخاتو به سرعت اداره‌ای موسوم به چاوخانه ایجاد شد و چاو مبارک انتشار یافت. چاو انتشار یافته قطعه کاغذی بود به شکل مربع مستطیل که بر دوردور آن به خط چینی کلماتی و بر بالای آن از دو طرف شهادتین نوشته بود، قدری پائین‌تر از کلمه ایرنجین توریجی^۱ در میان دایره‌ای کشیده از نیم درهم تا ده دینار مبلغ در آن قید می‌شد (آذری، ۱۳۶۷: ۱۰۰-۹۹).

اما چاو با اقبال مردم مواجه نشد؛ مردم تبریز مخالفت خود را با چاو عملاً نشان دادند، به این معنی که هیچ کس حاضر به قبول آن نشد و چون فشار دستگاه مغول برای تحمیل آن به مردم فزونی یافت، گروه کثیری از بازرگانان و اصناف شهر دار و ندار خود را جمع کرده، پایتخت را ترک گفتند (همان: ۱۰۰). در حوادث الجامعه ابن فوطی آمده که «مردم تبریز از ترس مأمورین دولتی هنگامی که می‌خواستند از نانوا و قصاب نان و گوشت بخرند، دینار لازم را زیر چاو نهاده و در دست فروشنده می‌گذاشتند. در بغداد نیز مردم چاو را نپذیرفتند. امیر لگزی پسر امیر ارغون قرار شده بود که با چند بار چاو به بغداد وارد شود. ولی پیش از آن مردم بغداد که وضع تبریز را شنیده بودند هر چه داشتند آذوقه خریدند به حدی که گیخاتو به ناچار دستور داد تا امیر لگزی از ورود به بغداد خودداری کند» (ابن فوطی: ۲۸۷).

انتشار چاو در قلمرو ایلخانی هزینه‌های هنگفتی برداشت و این باعث تهی‌تر شدن خزانه گردید و به قول وصاف: «در شیراز پنج تومان (پنجاه هزار دینار) صرف چاو شد. چون فریاد اعتراض مردم از همه جا برخاست، امیران و سرهنگان به اتفاق صاحب دیوان به گیخاتو عرضه داشتند که اگر این حال دوام یابد دست از رونق ملک باید شست. بدین سبب ایلخان نوشت تا چاو را ابطال کنند و رسولان این فرمان را به اطراف بردند و مردم خوشدل شدند» (وصاف: ۱۶۶). به احتمال زیاد چاو حدود دو ماه برقرار بوده و در اواسط ذی الحجه ۶۹۳ ق. یرلیغ گیخاتو صادر شده است. البته چاو به طور ناگهانی از دور خارج نشده، بلکه با ملایمت و به تدریج از بین رفته است. چاو ایرانی چنان از بیخ ریشه‌کن شد که حتی نامش هم در فرهنگ

۱. لقب تبتی گیخاتو

بررسی مناسبات فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان / ۱۵۳

نامه‌های فارسی باقی‌نماند (پطروشفسکی: ۱۰۳). البته عباس اقبال معتقد است که کلمات چاپ و چاپخانه از چاو و چاوخانه گرفته شده است (دبیرسیاکی: ۱۲۵-۱۲۴).

نتیجه

روابط ایران و چین به عنوان دو تمدن قدیمی و تأثیرگذار آسیا از قرن دوم پیش از میلاد شروع شد و تا عصر حاضر ادامه دارد. می‌توان اوج روابط ایران و چین پیش از اسلام را در اواخر حکومت ساسانی دانست که شاهزادگان ساسانی با پناه بردن به امپراتوران چین در صدد کمک گرفتن از آنها برای بیرون راندن اعراب بودند که البته موفقیتی به دست نیاوردند. با حملات مغول به چین و ایران در قرن هفتم هجری و فتح این دو کشور، ایران و چین جزئی از قلمرو امپراتوری مغول شدند. با تأسیس سلسله یوآن در چین توسط قوبیلای قاآن و اعلام تابعیت ایلخانان ایران نسبت به وی روابط سیاسی، فرهنگی و تجاری بین دو کشور گسترش فراوانی یافت و می‌توان آن دوران را اوج روابط ایران و چین در گذشته دانست. با توجه به اینکه قوبیلای قاآن به چینیان اعتماد نداشت، اشخاصی مانند محمود یلواچ سید اجل و احمد فناکتی به بالاترین مناصب که استانداری و وزارت بود، دست یافتند و در کنار مغولان و ترکان مشغول به خدمت شدند. با برداشته شدن مرزها و موانع گذشته بین ایران و چین تجارت افزایش یافت و جاده ابریشم جانی تازه گرفت. بنادر ایران و چین به روی یکدیگر باز بودند و ایرانیان در چین کلنی‌هایی ایجاد کرده و فرهنگ و زبان خود را در آنجا رواج دادند. دانشمندان ایرانی در چین و دانشمندان چینی در ایران به ویژه در رصدخانه مراغه و ربع رشیدی حضور داشته و به تبادل آراء و اندیشه‌ها و علوم و فنون با یکدیگر پرداختند. چینی‌ها مینیاتور را به هنرمندان ایرانی آموختند و چاپ را وارد ایران کرده و ایلخانان با استفاده از آن پول کاغذی چاو را انتشار دادند. نجوم چینی با نجوم ایرانی در رصدخانه مراغه درهم آمیخت و به شکوفایی دست یافت که نمونه آن را در کتاب زیج ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی مشاهده می‌کنیم. در مقابل تقویم ایرانی-اسلامی ده

هزار ساله که بر مبنای حرکت خورشید بود، در چین رواج یافت و ایرانیان هفته و بروج دوازده گانه و اسطرلاب و کره جغرافیایی را به چینیان آموختند. پزشکان چینی در بیمارستان ربع رشیدی کالبدشکافی را به پزشکان ایرانی آموزش داده و هر کدام موظف بودند ده نفر ایرانی را آموزش دهند. زبان فارسی در چین به طور گسترده رواج یافت و نفوذ آن به ویژه در دستگاه اداری و نظامی چین فراوان بود؛ حتی مبلغین مسیحی برای تبلیغ آئین خود در چین بی‌نیاز از زبان فارسی نبودند. در آن دوران زبان فارسی زبانی بین‌المللی بود که در سراسر امپراتوری وسیع مغول از چین تا اروپا و از جنوب روسیه تا هند و مجمع‌الجزایر اندونزی رواج داشت و بازرگانان و سفرا و جهانگردان آن را می‌دانستند.

منابع و مأخذ

- آذری، علاءالدین، ۱۳۶۷، *تاریخ روابط ایران و چین*، تهران: امیرکبیر.
- آذر یزدی، مهدی، ۱۳۷۳، "چین در مثنوی مولوی"، فصلنامه هستی، سال دوم، ش ۴، صص ۱۱۶-۱۰۸.
- ابن بطوطه، شرف الدین ابو عبدالله، ۱۳۷۰، *سفرنامه ابن بطوطه*، ج ۲، چاپ پنجم، ترجمه: محمدعلی موحد، [بی جا]: انتشارات آگاه
- ابن فوطی، کمال الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی، ۱۳۸۱، *الحوادث الجامعه و تجارب النافعه فی المائه السابعه*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسحاق پور، یوسف، ۱۳۷۹، *مینیاتور ایرانی*، ترجمه: جمشید ارجمند، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- اسمیت، دیوید، ۲۵۳۶، *تاریخ ریاضیات*، ج ۱، ترجمه: غلامحسین صدری افشار، [بی جا]: انتشارات توکا.
- اشپولر، برتولد، ۱۳۷۶، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۴، *تاریخ مغول*، تهران: امیرکبیر.
- الگود، سیریل، ۱۳۷۱، *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه: باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، ۱۳۶۳، *اژدهای هفت سر (مجموعه مقالات)*، [بی جا]: دنیای کتاب.
- بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان، ۱۳۴۸، *تاریخ بناکتی*، به کوشش: جعفر شعار، تهران: انتشارات انجمن آثار علمی.
- بیانی، شیرین، ۱۳۵۳، *ایران در برخورد با مغول*، [بی جا]: کتابخانه طهوری.
- _____، ۱۳۸۴، *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، چاپ سوم، تهران: سمت.
- پاکباز، رویین، ۱۳۸۷، *نقاشی ایران از دیرباز تا امروز*، تهران: انتشارات زرین.

۱۵۶/ فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۱۷ و ۱۸، ش ۶۸ و ۶۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

پطروشفسکی، ایلیا پاوکویچ و یان کارل و جان ماسون اسمیت، ۱۳۶۶، *تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوره مغول*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: انتشارات اطلاعات. پینگ، لیوجی، ۱۳۷۳، *معماری اسلامی در چین*، ترجمه: مریم فرسام، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

پوزان، جیان و دیگران، ۱۳۷۱، *تاریخ مختصر چین*، ترجمه: جان خون نین، تهران: انتشارات ویسمن. پولو، مارکو، ۱۳۶۹، *سفرنامه مارکوپولو*، ترجمه: س. منصور سجادی و آنجلادی جوانی رومانو، تهران: انتشارات بوعلی.

شکری، عباس، ۲۵۳۶، *ایران به روایت چین باستان*، [ابی جا]: مؤسسه روابط بین المللی. جوینی، عطاملک، ۱۳۸۵، *تاریخ جهانگشا*، ۳ جلد، به کوشش: شاهرخ موسویان، به تصحیح: محمد قزوینی، تهران: انتشارات دستان

جین یوان، فنگ، [ابی تا]، *فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین*، ترجمه: محمدجواد امیدوارنیا، [ابی جا]: انتشارات بین المللی الهدی.

دبیرسیاقی، محمد، ۱۳۸۲، *مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

رید، استرون، ۱۳۷۶، *ابداعات و بازرگانی*، ترجمه: سیامک کاظمی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. سعدی مصلح بن عبدالله، ۱۳۸۵، *گلستان سعدی*، به اهتمام: علی هرنندی، قم: انتشارات دارالفکر. _____، ۱۳۸۷، *کلیات سعدی*، بر اساس نسخه محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات بدیهه.

فاروقی، عباس، ۱۳۴۶، "مرزهای دانش ۲"، *مجله مهر*، دوره سیزدهم، ش. ۸، صص. ۵۸۸-۵۸۵. قدیانی، عباس، ۱۳۸۴، *تأثیر فرهنگ و تمدن ایران*، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب. گابریل، آلفونس، ۱۳۸۱، *مارکوپولو در ایران*، ترجمه: پرویز رجبی، تهران: اساطیر. گودرزی، مرتضی، ۱۳۸۴، *تاریخ نقاشی ایران از آغاز تا عصر حاضر*، تهران: سمت. لیانگ، یه-ئی، ۱۳۷۳، "رفت و آمدهای دوستانه میان چین و ایران در سده‌های گذشته"، *فصلنامه هستی*، س ۲، ش ۴، چاپخانه بهمن، صص. ۵۵-۳۳.

لین، جورج، ۱۳۸۸، *ایران در اوایل عهد ایلخانان*، ترجمه: ابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر. محمدحسن، زکی، ۱۳۵۷، *تاریخ نقاشی در ایران*، ترجمه: ابوالقاسم سحاب، تهران: سحاب کتاب.

بررسی مناسبات فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان / ۱۵۷

- مدرس رضوی، محمد تقی، ۱۳۷۰، *احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی*، چاپ دوم، [بی جا]: اساطیر.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۶، *نزهة القلوب*، به اهتمام: محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۴۴، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۱، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسعودی، عباس، ۱۳۵۲، *چین سرزمین شگفتی‌ها*، [بی جا]: انتشارات مؤسسه اطلاعات.
- مظاهری، علی، ۱۳۷۲، *جاده ابریشم*، ج ۱، ترجمه: ملک ناصر نوبان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میرخوانده، محمد بن سید برهان‌الدین خواندشاه، ۱۳۳۹، *تاریخ روضه الصفاء*، ج ۵، تهران: انتشارات خیام.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۵۲، *تاریخ و فرهنگ*، [بی جا]: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۵۰، *تنکسوق نامه یا طب اهل ختا*، تهران: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- نوابی، عبدالحسین، ۱۳۷۰، *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*، تهران: مؤسسه نشر هما.
- نیدهام، ژوزف، ۱۳۸۳، *تاریخ تحول دانش ریاضیات و نجوم در چین*، ترجمه: همایون صنعتی زاده و پرویز شهریاری، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- وصّاف الحضرة، شهاب‌الدین عبدالله بن فضل الله شیرازی، ۱۳۴۸، *تحریر تاریخ وصّاف*، به قلم: عبدالمحمد آیتی، بی جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ویلتس، دوراکه، ۱۳۵۳، *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات خوارزمی.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳، *جامع التواریخ*، ۳ جلد، به تصحیح: محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: نشر البرز.

